



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲

موضوع کلی: احکام قطع

مصادف با: ۱۰ شوال ۱۴۴۴

موضوع جزئی: تجری - قلمرو تجری - مسئله تجری، مسئله ای کلامی، فقهی، اصولی

جلسه: ۹۳

سال چهاردهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

در آغاز بحث تجری عرض کردیم موضوع بحث و قلمروی آن باید تنقیح شود. بعد از بیان معنای لغوی و اصطلاحی تجری و انقیاد، گفتیم قدر متیقن از تحقق تجری و انقیاد، در بحث قطع است، اما در مورد امارات، اصول عملیه، برخی قواعد، موارد علم اجمالی و امثال اینها، آیا تجری و انقیاد می تواند تصویر شود یا خیر؟

دو مورد را بررسی کردیم. در مورد امارات گفته شد چنانچه قائل به مبنای طریقی در باب حجیت امارات باشیم می توان تجری و انقیاد را تصویر کرد. در مورد اصول عملیه نیز عرض کردیم طبق یک مبنا که اصول عملیه حکم ظاهری جعل می کنند، تجری و انقیاد تصویر نمی شود؛ اما بر اساس مبنای دیگر نسبت به اصول عملیه نیز می توانیم تجری را تصویر کنیم.

#### ۳. قاعده طهارت و حلیت

یکی دیگر از اموری که تجری و انقیاد در آنها باید بررسی شود، قاعده طهارت و قاعده حلیت است. به مقتضای قاعده طهارت، شیء مشکوک الطهاره طاهر است «کل شیء طاهر حتی تعلم أنه نجس» یا قاعده حلیت که مفادش این است «کل شیء لک حلال حتی تعلم أنه حرام بعینه»؛ حال آیا اینجا می توان انقیاد و تجری را تصویر کرد؟ مثلاً بگوییم چیزی که مشکوک الطهاره و النجاسه است، توسط این شخص مورد استفاده قرار نگیرد، یعنی با اینکه قاعده طهارت اقتضاء می کند که آن شیء پاک باشد، اما می گوید من این را پاک نمی دانم، با اینکه مشکوک است. آیا اگر کسی با این اعتقاد خودش مخالفت کند، یعنی با اینکه می داند قاعده طهارت اقتضاء می کند این شیء پاک باشد، اما در عین حال از این استفاده نمی کند، بعد هم معلوم می شود که این شیء پاک بوده، آیا می توانیم بگوییم او تجری کرده است؟ به نظر می رسد اینجا تجری و انقیاد معنا ندارد، زیرا طهارت و حلیت اساساً، موافقت و مخالفت در موردش معنا ندارد، این الزامی پشتش نیست که به خاطر مخالفت با اعتقاد به الزام متجری شناخته شود. بنابراین در مورد قاعده طهارت و حلیت می توانیم بگوییم تجری و انقیاد متصور نیست.

#### ۴. علم اجمالی

مورد دیگر علم اجمالی و قطع اجمالی است، مثل مورد اول. اساساً علم و قطع به چیزی، حال یا به نحو اجمالی و یا به نحو تفصیلی، یک لوازمی دارد، همانطور که قطع تفصیلی و علم تفصیلی به وجوب یا حرمت چیزی اقتضاء می کند به آن عمل شود یا ترک شود، در علم اجمالی نیز همینطور است. منتهی در علم اجمالی وقتی امر دائر بین افراد محصور باشد، اقتضاء می کند یا همه اطراف ترک

شود یا همه اطراف اتیان شود. علم اجمالی به نجاسة احوالائین اقتضاء می‌کند که از هر دو اجتناب شود، علم اجمالی به وجوب احد الفعلین اقتضاء می‌کند که هر دو اتیان شود.

حال اگر کسی علم اجمالی پیدا کرد به اینکه یا این مایع خمر است یا مایع دیگر، باید از هر دو اجتناب کند، حال این شخص می‌آید یکی از این دو طرف را انجام می‌دهد و یکی از این دو مایع را می‌خورد، آیا اینجا تجری تحقق پیدا می‌کند یا خیر؟ البته بعد معلوم می‌شود این مایعی که خورده یا هیچکدام از دو طرف علم اجمالی خمر نبوده؛ اینجا نیز تجری محقق می‌شود، تجری در این مورد نیز قابل تصویر است. درست است این شخص با اعتقاد خودش مخالفت کرده است، ولی به حسب واقع فعل حرام را مرتکب نشده؛ او گمان می‌کرده که این حرام است و ارتکابش ممنوع است.

پس در موارد علم اجمالی مثل قطع و علم تفصیلی، تجری و انقیاد محقق می‌شود و مشکلی هم در آن نیست.

## ۵. شبهات بدویه قبل از فحص

مورد دیگر هم مربوط به شبهات بدویه قبل از فحص است، مثل اینکه شخصی احتمال حرمت شرب تنن را می‌دهد و قبل از آنکه به منابع رجوع کند و از ادله دلیلی به دست بیاورد که آیا این حرام است یا نیست، آن را مرتکب می‌شود و بعد هم معلوم می‌شود که حرام نبوده. اینجا تجری تصویر می‌شود یا خیر؟ پس منظور از شبهات بدوی قبل از فحص، جایی است که احتمال حرمت در مورد چیزی می‌دهد، لکن قبل از اینکه فحص کند از وجود دلیل و حکم را کشف کند مرتکب می‌شود، بعد هم معلوم می‌شود که حرمت نداشته و دلیلی بر حرمت پیدا نکرده است. اینجا نیز تجری تحقق پیدا می‌کند، زیرا احتمال حرمت می‌دهد و اساسا هیچ فحص و جستجویی نیز برای رفع احتمال حرمت انجام نداده. بنابراین اینجا نیز تجری تحقق پیدا می‌کند.

## ۶. قطع موضوعی

اجمالا می‌دانید که قطع بر دو قسم است. ما دو نوع قطع داریم: ۱. قطع طریق؛ ۲. قطع موضوعی. قطع طریق یعنی آن قطعی که در موضوع حکم اخذ نشده است. لکن طریق برای کشف موضوع است. مثلا اگر دلیل وارد شده مبنی بر حرمت خمر و گفته «الخمر حرام»؛ اگر در جایی یقین به خمریت یک مایعی پیدا کردیم، اینجا بر ما لازم است از شرب این مایع اجتناب کنیم. حال اگر این شخص با اعتقاد به خمریت، مایع را می‌نوشید، آیا تجری تحقق پیدا می‌کند یا خیر؟ اینجا قطع در موضوع «الخمر حرام» اخذ نشده، اما طریقیّت دارد یعنی یقین یک راهی است برای احراز موضوع، وقتی موضوع یقینی شد و این طریق به سوی واقع بود، اگر با اعتقاد به خمریت، این مایع را نوشید، اگر مطابق با واقع باشد عاصی شمرده می‌شود برای اینکه قطعش طریق به سوی واقع بوده و دلیل نیز گفته خمر حرام است و او رسماً مرتکب حرام شده است و لذا عاصی شمرده می‌شود. اما اگر قطعش مخالف با واقع درآمد و معلوم شد که این مایع خمر نبوده، اینجا تجری محقق شده. زیرا اعتقاد به خمریت داشته و الان هم معلوم شده است که خمر نیست. پس تجری در قطع طریق محقق است.

اما در قطع موضوعی تجری محقق نمی‌شود و تصویر ندارد، بلکه در قطع موضوعی، عصیان تحقق پیدا می‌کند.

قطع موضوعی مثل اینکه شارع بگوید «اذا قطعت بخمریه شیء، فهو حرام» که در آن قطع به عنوان جزئی از موضوع اخذ شده است. یعنی آنچه موضوع حرمت است خود خمر واقعی نیست بلکه مقطوع الخمریه یا معلوم الخمریه است، قطع جزء الموضوع است، مقطوع الخمریه حرام، معنایش این است که حتی اگر این شیء به حسب واقع نیز خمر نباشد، اما چون متعلق قطع قرار گرفته باز هم

شربش حرام است. حال اگر کسی بایقین به خمریت مایعی آن را بنوشد، اینجا دیگر عنوان تجری تحقق پیدا نمی‌کند بلکه عصیان تحقق پیدا کرده، زیرا موضوع حرمت و لزوم اجتناب، مقطوع الخمریه بوده و آن شخص مقطوع الخمریه را مرتکب شده، گفته مقطوع الخمریه حرام و این شخص مقطوع الخمریه را نوشیده، زیرا یقین به خمر بودن این داشت و لذا حرام مرتکب شده و کسی که حرام مرتکب شود عصیان کرده و تجری معنا ندارد، هرچند این در واقع خمر هم نباشد.

پس اگر قطع به نحو موضوعی باشد، مخالفت اعتقادیه مستلزم عصیان است نه تجری و تجری تحقق پیدا نمی‌کند. این تقریباً شش مورد از مواردی بود که مورد بررسی قرار گرفت تا دامنه و قلمرو تجری معلوم شود. ملاحظه کردید در برخی موارد و البته طبق برخی مبانی، عنوان تجری تحقق پیدا نمی‌کند و اغلب اینها البته تجری در موردشان تصویر می‌شود.

سوال:

استاد: امارات بنا بر مبنای سببیت، اصول عملیه بر مبنای جعل حکم ظاهری، در چهار مورد. اگر ما این موارد را مستقل حساب کنیم. دو مورد از اینها و دو فرض از دو مورد را گفتیم تجری در موردشان قابل تصویر نیست.

### **مسئله تجری، مسئله‌ای کلامی، فقهی، اصولی**

بعد از تنقیح موضوع بحث یک مسئله مهمی اینجا مطرح است و آن این است که آیا بحث تجری یک بحث اصولی است یا کلامی یا فقهی؟

تجری با بیانی که داشتیم و دامنه و قلمرویی که برای آن قرار دادیم، می‌توانید یک مسئله کلامی باشد، می‌تواند یک مسئله فقهی باشد و می‌تواند یک مسئله اصولی باشد، یعنی این موضوع از سه زاویه قابل بررسی است. دو زاویه اول یعنی زاویه کلامی و زاویه فقهی روشن است و خیلی بحث ندارد، عمده در زاویه سوم است که اگر بخواهد تجری یک مسئله اصولی باشد به چه بیان یک مسئله اصولی است؟

### **تجری، مسئله‌ای کلامی**

اگر بخواهد تجری از زاویه علم کلام بررسی شود، اینطور می‌توانیم بگوییم که ملاک در علم کلام و اینکه چیزی مسئله علم کلام باشد این است که به نوعی مربوط به احوال مبدأ و معاد باشد، هر چیزی که پیرامون این دو باشد مسئله کلامی است. حال ما چگونه می‌توانیم بحث تجری را یک مسئله کلامی قرار دهیم؟ به این صورت که بگوییم آیا تجری مستلزم استحقاق عقاب است یا خیر؟ آیا انقیاد مستوجب استحقاق ثواب می‌شود یا خیر؟ پس چون در مورد ثواب و عقاب و استحقاق متجری نسبت به ثواب و عقاب بحث می‌کنیم، به نوعی مرتبط می‌شود به مسئله مبدأ و معاد. پس اگر درباره تجری از این دید بحث کنیم که آیا تجری مستلزم استحقاق عقاب است یا خیر؟ این می‌شود یک مسئله کلامی.

### **تجری، مسئله‌ای فقهی**

اگر بخواهد تجری مسئله‌ای فقهی باشد باید به نوعی با موضوع علم فقه مرتبط شود. موضوع علم فقه، افعال مکلفین است، چطور می‌توانیم تجری را مرتبط با این موضوع قرار دهیم؟ اگر مسئله ما به این ترتیب باشد که آیا فعل متجری به حرام است یا خیر؟ یا به تعبیر دیگر تجری به عنوان یک فعل حرام ام لا؟ این می‌شود یک مسئله فقهی، زیرا تجری یک فعلی است از افعال مکلف، مخالفت اعتقادی است، بالاخره این هم یک فعل است، ولی فعل در واقع جوانحی که به شکل دیگری بروز و ظهور پیدا کرده است. پس در این فرض مسئله می‌شود مسئله فقهی.

## تجری، مسئله‌ای اصولی

برای اینکه یک مسئله‌ای مربوط شود به یک علم خاصی یا از مسائل آن علم محسوب شود، باید ملاک و معیار آن علم و مسئله آن علم را بشناسیم. چه ملاکی در مسائل علم اصول وجود دارد تا مسئله‌ای از مسائل علم اصول بدانیم؟ آنچه که شایع و معروف است این است که مسئله اصولی، مسئله‌ای است که نتیجه آن به عنوان کبرای قیاس استنباط قرار بگیرد. هر مسئله‌ای که نتیجه‌اش در قیاس استنباط به عنوان کبری قرار بگیرد می‌شود مسئله اصولی، مثلاً امر به نماز تعلق پیدا کرده است، این یک صغری است، می‌گوییم ما امر داریم به نماز خاص، به آن نماز، به فلان عمل؛ نماز مأمور به است، این می‌شود صغری، امر، ظهور در وجوب دارد، نتیجه این است که نماز واجب است. صغری معلوم است، اینکه در آیه و روایتی وارد شده که «اقیموا الصلوة» امر به نماز شده، اینکه امر به نماز شده یک مسئله اصولی نیست، اما اینکه می‌گوید امر، ظهور در وجوب دارد، این یک مسئله اصولی است، زیرا ظهور امر در وجوب الان اینجا در قیاس استنباط به عنوان کبری قرار گرفته، این می‌شود ملاک مسئله اصولی. پس ملاک اصولی بودن مسئله چیست؟ این است که بتواند نتیجه‌اش به عنوان کبرای قیاس استنباط واقع شود. حال باید این معیار در بحث تجری وجود دارد یا خیر؟

## بحث جلسه آینده

اینجا راه‌هایی طی شده و نکاتی در مورد اصولی بودن این مسئله گفته شده که انشاء الله فردا خدمت شما عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»